

همبستگی ملی در سایه جشن های ملی مذهبی



زهرا چیزری

سردبیر

چاردیواری

شادی و نشاط یکی از اساسی ترین نیازهای هر جامعه ای است. جامعه ای که شاد نباشد و دچار افسردگی شود، می تواند به انواع و اقسام چالش ها و آسیب های اجتماعی دچار شود و ساختارهای اجتماعی آن دچار تزلزل و بی ثباتی می شود.

به همین علت جوامع مختلف متناسب با فرهنگ سنن و آداب و رسوم خود مراسم و جشن های گوناگونی را برنامه ریزی و اجرایی می کنند. جشن ها و آیین هایی که علاوه بر تزریق نشاط و شادابی به جامعه می تواند به ایجاد همبستگی اجتماعی در جوامع منتهی شود. در جامعه ما هم آیین های ملی و مذهبی متعددی وجود دارد که هر کدام آنها ظرفیت بالقوه ای را برای ایجاد روحیه شاداب در اعضای جامعه و همچنین شکل گیری همبستگی اجتماعی فراهم می آورد. مراسمی که به شکل خودجوش از سوی آحاد جامعه برگزار می شود، خود بهترین ساختار و ابزار برای انجام کارگروهی، همراهی، همدلی و ایجاد همبستگی است و به نوعی بهترین تمرین برای شکل دهی به حرکت های بزرگ تر اجتماعی است.

در دین مبین اسلام هم به مسئله شادی و نشاط و برپایی جشن ها و حرکت های این چنینی توجه ویژه ای شده و میلاد ائمه و اعیاد بزرگی همچون عید فطر، عید قربان و عید غدیر و سیره پیامبر و ائمه در برگزاری چنین مراسم هایی از جایگاه شادی و نشاط در نگاه اسلامی و تلاش برای تزریق شادی به جامعه و برکات آن حکایت دارد.

ماه مبارک شعبان هم مناسبت های گوناگونی دارد که می تواند دستمایه ای برای برگزاری جشن های مذهبی باشد. میلاد پر برکت امام حسین (ع)، حضرت ابوالفضل و امام سجاد (ع) و همچنین میلاد پر برکت حضرت علی اکبر (ع) فرزند برومند امام حسین (ع) و میلاد پر برکت روح عالم امکان حضرت صاحب الزمان مهدی (عج) بهترین بهانه هایی است که می توان جشن و پایکوبی برگزار کرد و از این رهگذر با سیره و ارزش های این معصومین بزرگوار هم بیشتر آشنا شد. همچنان که مردم کشورمان همواره به شکلی خودجوش در برپایی چنین مراسمی مشارکت جدی دارند و شاهد آن هستیم که چگونه به برکت همین جشن ها و برنامه های خودجوش، نشاط و همبستگی اجتماعی در جامعه ساری و جاری می شود.

دُرنگ



گفت وگو

گزارش

دیباجه

اینفو

نگاهی به مسئولیت خیر تربیت و فرزندپروری

شکوه تربیت

امیرعلوی

چاردیواری

هدف از تعلیم و تربیت، پرورش شخصیتی است که بتواند بر خود مسلط شود و تمایلات و عواطف خود را زیر نظر قرار دهد و طبق معیارهای منطقی و عقلی عمل کند. از راه تعلیم و تربیت می توان شرایطی برای رشد فردی و رفاه جمعی فراهم کرد که در زندگی انسان نقشی مهم دارد و به طور کلی رشد و تعلیم استعداد های فردی، محکم شدن پایه های زندگی جمعی، گسترش آرمان های آزادمنشانه و ایجاد تفاهم میان افراد انسانی در سایه تعلیم و تربیت صورت می گیرد. تعلیم و تربیت برای انسان به منزله نور است که ظهور و بروز هر چیز به آن وابسته است. همان طور که می دانید در میان همه موجودات جهان تنها انسان، آمادگی لازم برای تربیت پذیری را دارد و این مسأله زمانی امکان پذیر است که انسان در مسیر آموزش ها و تعلیم مربوطه قرار گیرد و عوامل تربیتی در جهت هدایت و راهنمایی او به درستی انجام وظیفه کنند.

برشی از کتاب

تعلیم و تربیت مورد توجه اکثر مردم قرار گرفته است؛ نویسندگان، شعرا، مصلحان اجتماعی، روشنفکران و فیلسوفان همه درباره تعلیم و تربیت صحبت می کنند و هر دسته از روی تجربیات خود در باره ماهیت و نقش آن به گفت وگو می پردازند و راجع به تعلیم و تربیت و آثار مترتب بر آن از دیرباز سخن گفته اند. حقیقت این است که در قانون الهی «فرزند» از بالاترین و ارزشمندترین جایگاه برخوردار است و فرزندآوری از پرخطرترین مسئولیت ها و رسالت هاست؛ چرا که کودکان در نظام اسلامی، از همان روزهای آغازین حیات صاحب حقوق حقه ای در ابعاد زیستی و روانی هستند که توجه به آن از وظایف و مسئولیت های درخور توجه والدین است. کتاب «شکوه تربیت» نوشته مریم سلیقه، درباره ضرورت تربیت آدمی است و کمک قابل ملاحظه ای به خانواده ها در تربیت فرزندان سالم و شایسته خواهد کرد.

در بخشی از کتاب شکوه تربیت می خوانیم:

نگرش ها و رفتار والدین می تواند تسهیل کننده یا مانع در جریان رشد و تکامل کودک باشد. والدین سختگیر و خشن مانع می شوند تا فرزندان شان از روابط مثبت و سازنده با همسالان خویش که برای استقلال آنان بسیار مؤثر است، بهره گیرند در حالی که والدین پذیرا و فهمیده، منبع امنیت برای نوجوانان نگران و مضطرب خویش خواهند بود. چنین والدینی نه فقط در حل مشکلات نوجوان با او همراه و همیارند بلکه نوجوان را به مستقل شدن و پذیرش مسئولیت تشویق می کنند.

ارزش های والدین در رشد کودک از اهمیتی خاص برخوردار است. والدینی که دارای معیارها و ارزش های والایی هستند و در زندگی با رفتار مناسب عمل می کنند، اغلب فرزندان شان نیز در مواجهه با ضوابط و رفتار تعارض انگیز دارای همان ارزش های والا خواهند بود؛ برعکس والدینی که احساس مسئولیت نمی کنند و بر مبنای «هر چه پیش آید، خوش آید» عمل می کنند، فرزندان چنین خانواده هایی به دروغگویی، دزدی و دیگر رفتارهای بزهکارانه دست می زنند.

به نظر می رسد مبنای خانواده در سلامت نه فقط یک ضرورت بیولوژیکی، بلکه روانی است بنابراین اولین مدرسه تربیت فرزند، محیط خانواده است. رفتار و گفتار پدران و مادران و طرز زندگی آنان مشخص کننده نیک و بد خانواده و میزان پاکي و ناپاکي آن محیط است. آری، اثرات و نفوذ خانواده در رشد کودک و نوجوان بی شمار است و خویشن پنداری و احساس ارزشمندی نوجوان از نگرش های اعضای خانواده نسبت به او نشأت می گیرد. هرگاه والدین در هر یک از مراحل رشد، به کودک مسئولیتی درخور توانش بدهند، به تدریج درباره خود به عنوان یک فرد قابل اعتماد و شایسته می اندیشد.

چگونگی آموزش وزمان توحید، نبوت وامامت به فرزند

عبدال... بن فضاله روایتی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل می کند. در واقع اینجا خیلی احتیاط کرده است. فرمودند: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ»؛ وقتی فرزند به سه سالگی رسید به او هفت مرتبه بگو «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...»؛ این توحید است. ببینید از کجا شروع کرده است؛ می فرماید وقتی فرزندت سه ساله شد، وظیفه تو است که مسأله توحید را آموزش دهی. مسأله عجیب اینجاست که در ادامه روایت می فرماید: وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزش شد، «فَيَقَالَ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ...»؛ «چقدر دقیق و ظریف وارد نبوت شده است. بعد می فرماید همین را به او بگو تا چهار سالش تمام شود. «ثُمَّ يَقَالَ لَهُ قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص)»؛ «وآله»؛ این مسأله امامت است. اگر کسی اهل دقت باشد و در این روایات دقت کند، متوجه می شود. تا این که پنج سالش تمام شد. «ثُمَّ يَقَالَ لَهُ»؛ بعد به او بگو دست راست و چپت کدام است تا دست چپ و راست را از هم تمیز بدهد. اگر دیدی دست راست و چپش را فهمیده است. او را بنشان و جهت قبله را به او بگو. مثلاً بگو سجده کن بابا جان بینم بلد هستی یا نه؟ تا به شش سالگی برسد. نماز، رکوع، سجود، وضو و احکامی از این قبیل را دارد که به او آموزش بده.



انسان، یک شخص مرکب



انسان برخلاف آنچه خودش خیال می کند، یک شخص نیست. یک شخص واحد است اما یک شخص مرکب؛ نه بسیط، یعنی ماکه اینجا نشسته ایم (به همان تعبیری که در حدیث آمده است) یک جماد اینجا نشسته است، یک گیاه هم اینجا نشسته است، یک حیوان شهوانی هم اینجا نشسته است، یک سُبُع و درنده هم اینجا نشسته است، یک شیطان هم اینجا نشسته است و یک فرشته هم در همین حال اینجا نشسته است. یعنی یک انسان به قول شعرا طُرفه معجونی است که همه خصایص در وجود او جمع است. گاهی آن حیوان شهوانی - که مظهر آن را خوک می دانند - این خوکی که در وجود انسان هست، زمام امور را به دست می گیرد و به آن درنده، شیطان و فرشته مجال نمی دهد. یک مرتبه در ناحیه یکی از اینها علیه او قیام می شود، تمام اوضاع به هم می خورد و یک حکومت جدید بر وجود انسان حاکم می شود. انسان گنهگار آن انسانی است که حیوان وجودش بر وجودش مسلط است یا شیطان وجودش بر او مسلط است یا آن درنده وجودش بر او مسلط است؛ یک فرشتگانی، یک قوای عالی هم در وجود او محبوس و گرفتار هستند. توبه یعنی آن قیام درونی، این که مقامات عالی وجود انسان علیه مقامات دانی وجود او - که زمام امور این کشور داخلی را در دست گرفته اند - یک مرتبه انقلاب می کنند، همه اینها را می گیرند و به زندان می اندازند و خودشان با قوا و جنود و لشکریان خود زمام امور را در دست می گیرند. این حالت و شکل است که در حیوان و نبات و وجود ندارد. همان طور که عکسش هم هست، یعنی گاهی مقامات دانی وجود انسان علیه مقامات عالی وجود او قیام و انقلاب می کنند، آنها را می گیرند و به زندان می اندازند و زمام امور این کشور را در دست می گیرند.

اگر تجربه کرده باشید، افرادی هستند که فن تربیت را نمی دانند؛ نمی دانند در تربیت، تمام قوایی که در وجود انسان هست، حکمت و مصلحتی دارند. اگر در ما غریز شهوانی هست، لغو و عبث نیست. ما باید این غرایز شهوانی را در حد احتیاج طبیعی اشباع کنیم؛ یک حدی دارند، یک حقی دارند، یک حظی دارند، حظ اینها را به اندازه خودشان باید بدهیم.

حالا آدم های کج سلیقه ای پیدا می شوند که به خودشان یا بچه شان که تحت کفالت تربیت شان است، فشار می آورند. بچه احتیاج به بازی دارد و خود این احتیاج به بازی یکی از حکمت های پروردگار است. یک مقدار انرژی در وجود کودک ذخیره است که او فقط به وسیله بازی می تواند این انرژی را دفع کند. بچه غریزه ای دارد برای بازی کردن. حالا انسان اشخاصی را می بیند که می گویند می خواهم بچه ام را تربیت کنم. خب، چطور می خواهی تربیت کنی؟ نمی گذارد بچه پنج، شش ساله، برود با بچه ها بازی کند، هر مجلسی که خودش می رود، بچه را هم می برد؛ برای این که تربیت بشود، جلوی خنده او را می گیرد، جلوی خوراک او را می گیرد.

برگرفته از کتاب آزادی بیان استاد مطهری